

## قلماش، قلماشی، قلماشیت\*

بابک شریف

ظاهراً نخستین فرهنگی که واژه قلماش در آن مدخل شده برهان قاطع است که این کلمه را به فتح «قاف» ضبط کرده و به معنی «هرزه و بیهوده و یاوه و نامعقول» دانسته است. معین در حاشیه برهان قاطع (ذیل قلماش) با نقل غیرمستقیم و «بهروایتی» می نویسد که مؤلف فرهنگ رشیدی، با اتکا به دو بیت زیر از مولوی، اصل این کلمه را جمله عربی «قل ماشئت» دانسته است:

بند کن مشک سخن یاشیت<sup>۱</sup> را و امکن انبان قلماشیت را

(مولوی ۱۹۲۹، ج ۲، ص ۵۰۴)

خمش کن تا که قلماشیت گویم ولکن لا تطالبنی بمعناه

(مولوی ۱۳۳۶-۱۳۴۶، ج ۵، ص ۱۳۴)

اما با رجوع به فرهنگ رشیدی مشخص می شود که اولاً به نوشته این فرهنگ، «قلماش بالضم، بیهوده و هرزه و تنها بعضی گفته اند در اصل قلماشیت بوده، یعنی «بگو هرچه می خواهی»» (عبدالرشید تتوی، ص ۲۵۲) و ثانیاً عبدالرشید تتوی فقط بیت نخست از دو بیت فوق را شاهد آورده و این توضیح را افزوده است که قلماشیت «بعد از آن به کثرت استعمال، تخفیف یافته» و به قلماش بدل شده است. با توجه به منابع مورد استفاده معین در تحشیه این مدخل، به نظر می رسد بیت دوم منقول از استشهاد شرف الدین (۱۳۲۹) باشد که این بیت را به عنوان شاهد قلماش آورده و آن را «به ضم قاف، به معنی «یاوه گو»» دانسته است.

---

\* از دوست عزیزم، آقای علی ارشدی، که کنجکاوی لغوی شان انگیزه نگارش این مختصر، و احاطه شان بر چند گویش عربی، مددکار نگارنده شد، بسیار سپاسگزارم.  
۱. در مشوی طبع نیکلسون «سخن شاشیت» ضبط شده است.

معین (همان‌جا) ادامه می‌دهد که بیت دیگری از مولوی به قرار زیر، ادعای فوق درباره ریشه قلماش را باطل می‌کند:

با تو قلماشیت خواهم گفت هان! صوفیا خوش پهن بگشا گوش جان

(مولوی ۱۹۲۹، دفتر ۶، ص ۳۶۶)

وی توضیح نمی‌دهد که چگونه آن ادعا با این بیت ابطال می‌شود، اما نکته دیگری که بیت فوق آن را با تردید مواجه می‌سازد، معنی «یاوه‌گو» برای قلماش است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. معین سرانجام نظر خود را درباره منشأ و معنی این کلمه چنین بیان می‌کند: «اما قلماش ترکی است، به معنی «بیهوده‌گو، یاوه‌گو» و سپس علاوه بر شرف‌الدین (۱۳۲۹)، که ذکر آن گذشت، به اللغات النوائیه و الإستشهادات الجغتائیه به تصحیح و ترجمه دوکورتی (Pavet De Courteille, 1870) ارجاع می‌دهد. خود شرف‌الدین در بیان معنی قلماش به لغت شیخ سلیمان (البخاری ۱۲۹۸ هجری، البخاری ۱۳۹۲) رجوع داده‌است. این هر دو فرهنگ، دو مدخل قلماش و قولم‌اش را، با همین رسم‌الخط، ضبط و هر دو را «بیهوده‌گو» معنی کرده‌اند و این تشابه معنایی، احتمال یکی بودن این دو مدخل را قوت می‌بخشد.

تلفظ دوگانه قلماش (یعنی با فتحه و ضمه) ناظم‌الاطباء (نفیسی ۱۳۲۱-۱۳۲۴) را نیز بر آن داشته تا این دو تلفظ را در دو مدخل مجزا و با دو هویت دستوری به شرح زیر ضبط کند:

**قلماش** (ص پ): بیهوده و بی‌معنی و باطل. و هرزه و یاوه‌گو

**قلماش** (ا پ): مرد پست و ناکس و خوار. و کمینه و فرومایه. و دروغگوی و بی‌اعتبار.

مؤلفان لغت‌نامه نیز پس از ذکر حواشی معین بر برهان قاطع، توضیح فرهنگ جغتایی - فارسی سنگلاخ در مقابل مدخل قلماش را به شکل ناقص و اندکی مغلوطن نقل کرده‌اند. شرح کامل سنگلاخ به قرار زیر است:

**قلماش** محرف «قُل ما شئت» و لفظ مُترک<sup>۳</sup> است، کنایه از بیهوده‌گویی باشد، چنان‌که گوید: شعر، دیما ای ناصح که قیل‌ماس سین سوزوم بیرله عمل / خاطریمدا قایدا قالمیش مونجه قلماشینک سنینک.<sup>۴</sup> و مؤلف برهان قاطع در فرهنگ خود فارسی شمرده و به این معنی ذکر

۱. صفت فارسی

۲. اسم فارسی

۳. یعنی ترکی شده؛ به قیاس با «معرب»

۴. ترجمه تحت‌اللفظی: مگو ای ناصح که به حرفم عمل نکردی / در خاطر من کجا مانده این همه یاوه‌گویی تو؟

کرده. طالع هروی<sup>۱</sup> به معنی «آزار دادن» نوشته، سهو کرده و به ضم «قاف» نیز مستعمل و اصح است (استرآبادی، ص ۱۰۷۲).

گفتنی است انوری (۱۳۸۱) هم که ابتدا قلماش («سخن بیهوده و ناگفتنی») و قلماشی («بیهوده‌گویی؛ یاوه‌سرایی») را با هر دو تلفظ qo(a)lmāš مدخل کرده و ریشه آن‌ها را ترکی دانسته بود، بعداً (انوری ۱۳۹۰) مدخل قلماشات («سخنان یاوه و بیهوده») را تنها به ضم قاف آورده و درباره منشأ کلمه سکوت کرده است.

تا اینجا بحث را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که اولاً تلفظ قلماش در مقایسه با قلماش اصالت بیشتری دارد، ثانیاً در تنها شاهد ترکی که برای قلماش در دست داریم (یعنی همان بیت مذکور در سنگلاخ) معنی آن «بیهوده‌گویی» و نه «بیهوده‌گو» است، و ثالثاً برای ترکی تبار بودن آن هم دلیلی در دست نداریم. به طریق برهان خلف و با فرض ترکی بودن قلماش، این کلمه از دو حال خارج نیست؛ یا بسیط است و یا مرکب (اعم از ترکیبی یا اشتقاقی). اگر مرکب باشد، لاجرم باید اجزای معنی‌دار داشته و این اجزا در سایر کلمات ترکی هم به کار رفته باشند؛ در حالی که چنین نیست. و اگر بسیط باشد، باید یا در کلمات مرکب ترکی به کار رفته باشد - که به کار نرفته است - یا دست‌کم در یکی از اعضای خانواده زبان‌های ترکی به حیات خود ادامه داده باشد. این در حالی است که کاوش نگارنده برای یافتن کلمه‌ای که صورت و معنی آن اندک شباهتی به قلماش داشته باشد در زبان‌های ترکی آذربایجانی و ترکی استانبولی و دو زبان ترکی دیگر که نزدیک‌ترین زبان‌های زنده به زبان خاموش جغتایی هستند، یعنی ازبکی و اویغوری، تاکنون حاصلی نداشته است.

از سوی دیگر می‌دانیم که «زبان جغتایی در همه سطوح آوایی، صرفی، نحوی، واژگانی و نیز محتوای فرهنگی به شدت متأثر از زبان‌های و جبهه‌دار<sup>۲</sup> اسلامی خصوصاً عربی و فارسی بوده است»<sup>۳</sup> (Bodrogliget 2009) و «ترکی جغتایی همانند دیگر زبان‌های ترکی دوره اسلامی سخت تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی بود و شمار واژگان فارسی و عربی دخیل در فارسی در آن زبان اگر از واژگان ترکی بیشتر نبوده باشد، کمتر هم نیست» (رنیس‌نیا، ص ۱۸۷). از آنجاکه کلمه قلماش در عربی مطلقاً و در فارسی نیز پیش از قلماشیت سابقه ندارد،

۱. طالع ایمانی هروی مؤلف بدایع اللغت در قرن ۹.

۲. البته این «باید» را نه شرط لازم و نه کافی، بلکه صرفاً قرینه‌ای برای ترکی بودن این کلمه می‌توان دانست.

3. prestige languages

۴. برای اطلاع بیشتر درباره میزان تأثیر زبان فارسی بر جغتایی از جمله بنگرید به فراگتر (۱۳۹۴) و خصوصاً ارکینوف (Erkinov 2008).

فرضیه مورد اشاره در فرهنگ رشیدی، یعنی تخفیف قلماشیت به قلماش، قرین به صحت است. اما فقدان واژه قلماشیت در فرهنگ‌های ترکی و قلماش در متون عربی از یک سو و وجود این هر دو کلمه به اضافه قلماشی در متون فارسی از سوی دیگر حاکی از تبدیل قلماشیت به قلماشی و قلماش در فارسی و سپس ورود واژه اخیر به ترکی جغتایی است. در ادامه می‌پردازیم به نحوه تشکیل این واژه‌ها و معنی آن‌ها در زبان فارسی.

چنان‌که می‌دانیم، دستگاه ساختوازی هر زبان یگانه منبع ایجاد واژه‌های جدید در آن زبان نیست. بوی (2007, p. 19) معتقد است دست‌کم سه منبع دیگر وجود دارد که عبارت‌اند از وام‌گیری، کلمه شدن گروه‌ها، و واژه‌آفرینی<sup>۱</sup>. به نظر می‌رسد هر سه فرایند یادشده در شکل‌گیری واژه‌های موضوع نوشتار حاضر دخالت داشته‌اند. از آنجاکه وام‌گیری قلماشیت از عربی به تفصیلی که گذشت، بی‌نیاز از توضیح بیشتر است، به بحث درباره دو فرایند دیگر می‌پردازیم.

تبدیل شدن گروهی از واژه‌ها (که می‌توانند گروه یا سازه نحوی یا (بخشی از) جمله باشند) به کلمه که در زبان انگلیسی با نام univerbation شناخته شده و از اقسام واژگانی شدن<sup>۲</sup> محسوب می‌گردد (از جمله، ← Brinton and Traugott 2005, p. 48)، فرایندی است که خصوصاً در نوشته‌های فارسی کمتر به آن پرداخته شده و لذا تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، تاکنون معادلی نیز برای آن ساخته نشده است، اما شاید «گروه‌واژگی» معادل مناسبی برای آن باشد. برخی نمونه‌های گروه‌واژگی در فارسی عبارت‌اند از آب‌زیرکاه، از خدایی خبر، یک‌بار مصرف و جدبه‌کمرزده. چنان‌که اشاره شد، جمله‌ها هم ممکن است دستخوش گروه‌واژگی قرار گیرند، مانند هشدار (هش دار)، آماده‌باش، چیستان (چیست آن)، چه‌کنم (در عبارت «کاسه چه‌کنم»)، (گل) فراموشم مکن، ننه‌من‌غریبم و مکش مرگ‌ما. اما برخی گروه‌های نحوی و جملات عربی نیز در فارسی به اسم یا صفت تبدیل شده‌اند، از جمله ماجرا (اسم)، مایحتاج (اسم)، کأن لم یکن (صفت)، لابلالی (اسم، صفت)، کن‌ترانی (اسم)، علیه‌ماعلیه (صفت)، خسرالدنیاوالآخرة (صفت)، هل من مزید (اسم) و هل من مبارز (اسم). این‌ها غیر از جملات و عبارات عربی بسیاری است که در فارسی به صورت شبه‌جمله به کار می‌روند، مانند علیه‌السلام، ان‌شاءالله، بارک‌الله، احسنت، حاشا و کلاً. حتی برخی از این جمله‌ها و گروه‌های واژه شده، وارد فرایندهای اشتقاقی یا ترکیبی نیز شده‌اند،

1. word creation  
2. lexicalization

مانند لم یزل ← لم یزلی، اَرَنی ← ارنی گوی. بدین ترتیب جمله عربی قل ماشئت نیز از رهگذر همین فرایند، تبدیل به اسم و نخستین بار به صورت قلماشیت وارد شعر مولوی شده، اما پس از او به این شکل در آثار شاعر دیگری نیامده است.

پیش از پرداختن به معنی قلماشیت، توضیح کوتاهی درباره تبدیل شئت به شیت نیز ضروری می‌نماید. ابتدا باید بگوییم که این تبدیل قطعاً بنا به ضرورت وزنی نبوده است، زیرا شئت و شیت هر دو دارای یک هجای کشیده (-U) و لذا از لحاظ کشش عروضی مساوی‌اند. اما آنچه در اینجا با آن مواجهیم، فرایند آوایی «تلیین» یا «تسهیل»، یعنی تبدیل همزه ساکن ماقبل مکسور به «یاء» است، مانند ذنب < ذیب و بئر < بیر. تسهیل همزه، هم در برخی از قرائت‌های قرآن کریم به رسمیت شناخته شده است (از جمله، ← الدانی، ص ۳۵) و هم امروزه در گویش برخی کشورهای عربی، مانند سوریه، در کلماتی نظیر جیت (جنت) شنیده می‌شود.<sup>۱</sup>

بیاییم بر سر معنی قل ماشئت که می‌دانیم در عربی یعنی «هرچه می‌خواهی بگو». قلماشیت در اشعار مولوی چهار بار به کار رفته که از این میان، تنها یک بار و در مصراع «وامکن انبان قلماشیت را»، به معنی کنایی «سخن بیهوده و ناگفتنی» آمده است. اما در سه بیت دیگر که دو بیت آن را پیش‌تر ذکر کردیم و مجدداً در زیر می‌آید، نمی‌توان چنین معنایی برای آن قائل شد. در بیت

خمش کن تا که قلماشیت گویم ولکن لا تطالبنی بمعناه

حتی اگر زبان حال مولوی نباشد، گوینده قاعدتاً از مخاطب نمی‌خواهد که خاموش شود تا او سخنانی بیهوده بگوید! بلکه می‌خواهد سخنی بگوید که نه خود آن (قیاس شود با انوری ۱۳۸۱ در بالا)، بلکه معنای آن ناگفتنی یا ناپرسیدنی است (لا تطالبنی). همچنین در بیت

با تو قلماشیت خواهم گفت هان! صوفیا خوش پهن بگشا گوش جان

برای شنیدن سخن بیهوده لازم نیست کسی «گوش جان» را بگشاید؛ و بالاخره در بیت ای عشق قلماشیت‌گو! از عیش و خوش‌باشیت گو کس می‌نداند حرف تو، گویی که سریانی است این (مولوی ۱۳۳۶-۱۳۴۶، جلد ۴، ص ۱۰۱)

۱. از همین رو اطلاق «تبدیل» یا «فرایند آوایی» به این پدیده خالی از مسامحه نیست و شاید بهتر باشد این دو تلفظ را دو واج‌گونه از واج همزه بدانیم.

به‌هیچ‌روی نمی‌توان پذیرفت که «عشق» - که در نظر مولوی «اسطرلاب اسرار خدا است» - بیهوده‌گو باشد. بلکه در این هر سه بیت، منظور از قلماشیت گفتن، فاش کردن اسرار است و قلماشیت‌گو اجمالاً یعنی «رازگو».

اکنون می‌پردازیم به فرایند واژه‌آفرینی که بوی (Booij 2007, p. 20) برای آن چهار نوع آمیزه<sup>۱</sup>، سرنام<sup>۲</sup>، سرواژه‌سازی<sup>۳</sup> و بریده‌سازی<sup>۴</sup> را برمی‌شمرد، ولی ما در اینجا تنها با نوع اخیر سروکار داریم. در بریده‌سازی یک یا چند واج یا هجا معمولاً از انتهای کلمه‌ای حذف می‌شود، مانند ولیکن < ولی، اسکناس < اسکین، اشتباه < اشتب، آزمایشگاه < آز، اینستاگرام < اینستا. چنان‌که ملاحظه می‌کنیم، بریده‌سازی معمولاً به خلق واژه جدیدی منجر نمی‌شود.

از آنجاکه لفظ قلماش در هیچ‌یک از اشعار مولوی نیامده‌است، نمی‌توان قلماشی را که در دو بیت از اشعار او به کار رفته‌است، به صورت قلماش + ی تجزیه کرد. پس این واژه باید از رهگذر فرایند بریده‌سازی (یا همان «تخفیف» به بیان فرهنگ رشیدی) از روی قلماشیت ساخته شده باشد، هرچند معنایی متفاوت (ولی مرتبط) با آنچه درباره قلماشیت گفتیم دارد. یکی از دو شاهد قلماشی از این قرار است:

نه قلماشی است لیکن مانند آن را      نه هجوی می‌کنم نی می‌ستایم

(مولوی ۱۳۳۶-۱۳۴۶، ج ۳، ص ۲۵۱)

ابیات ماقبل این بیت در غزل مربوط، کمکی به درک معنی این کلمه نمی‌کند، ولی با اتکا به همین بیت هم این قدر می‌توان گفت که قلماشی، سخنی نامتعارف (و نه لزوماً بیهوده) است. در بیت دیگر که از قضا درست پس از مصراع «وامکن انبان قلماشیت را» آمده‌است، این معنی با صراحت بیشتری ظهور دارد:

این حدیث منقلب را گور گُن      شیر را برعکس، صید گور گُن  
بند کن مشک سخن شاشیت را      وامکن انبان قلماشیت را  
آن‌که برنگذشت اجزاش از زمین      پیش او معکوس و قلماشی است این

(مولوی ۱۹۲۹، دفتر ۴، ص ۵۰۴)

1. blend
2. acronym
3. alphabetism
4. clipping

در اینجا قلماشی (خصوصاً با توجه به بیت «این حدیث...») به معنی «سخن ناسازگار با عقل عرفی (معکوس)» یا «متناقض‌گویی» است.

اما بریده‌سازی قلماشیت به اینجا ختم نمی‌شود و در آثار گویندگان پس از مولوی یک بار دیگر عمل می‌کند و از قلماشی به قلماش و این بار با گسترش مجازی<sup>۱</sup> از معنی «سخن نامتعارف و متناقض‌نما» به «سخن یاوه و بیهوده» می‌رسد. قدیم‌ترین و متأخرترین شواهد فارسی این کلمه به ترتیب در زیر می‌آیند:

همی‌گفت زین‌سان همه شب فضول ز قلماش او جان طوطی ملول

(ناصر بخارانی، ص ۴۲۶)

... خود را افتان و خیزان در مالوه رسانیده و در پنج‌کروهی اردو منزل گرفته، هر مهمل و قلماش که از دهانش برمی‌آمد به جای آتش زهرمار می‌کرد (بداؤنی، ج ۲، ص ۱۷۰).  
شاهد نخست مربوط به قرن هشتم و دومی مربوط به قرن یازدهم هجری است و جالب توجه است که دوران اوج زبان و ادبیات جغتایی نیز در فاصله بین قرن‌های نهم تا یازدهم بوده است. بدین‌قرار به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت که واژه قلماش ابتدا طی فرایندی که شرح دادیم در زبان فارسی شکل گرفته و سپس وارد جغتایی و نهایتاً در هر دو زبان منسوخ شده است.

اما درباره تلفظ قلماش چه می‌توان گفت؟ ضبط قولمаш در برخی از فرهنگ‌ها که ذکر آن گذشت، می‌تواند سرنخی برای تلفظ قلماش نیز به‌دست دهد. توضیح مطلب از این‌قرار است که قلماش در ابتدا قاعدتاً با همان تلفظ اصلی یعنی به ضَم «قاف» وارد ترکی شده است. اما از آنجاکه در رسم‌الخط ترکی، کسره را غالباً با حرف «ی» و ضمه را با «او» نشان می‌داده‌اند، قلماش با این رسم‌الخط تنها می‌توانسته به فتح «قاف» تلفظ شود و لذا قولماش احتمالاً به‌عنوان املائی بدیل یا مرجوح به‌کار می‌رفته است. این دوگانگی در املائی برخی (وام) واژه‌های فارسی نیز به‌چشم می‌خورد که از آن جمله است آخُر / آخور، تلفن / تلفون، سر مه‌ای / سورمه‌ای، قرمه / قورمه.

حاصل سخن آنکه جمله عربی «قل ماشیت» ابتدا از رهگذر فرایند گروه‌واژگی در زبان فارسی تبدیل به اسم شده و به صورت‌های قلماشیت‌گو و قلماشیت‌گفتن به معنی «راز گفتن» به‌کار رفته است. سپس طی دو مرحله بریده‌سازی، نخست به قلماشی (به معنی

«سخن نامتعارف») و سپس به قلماش (به معنی «سخن بیهوده») بدل شده و سرانجام در همین معنی اخیر وارد زبان ترکی جغتایی گردیده است.

### منابع

- استرآبادی، میرزا مهدی خان منشی، سنگلاخ، نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۸۱۳۵۶۴.
- اللغات النوائية والإستشهادات الجغتائية ← Pavet De Courteille  
انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران.
- انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۹۰)، ذیل فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران.
- البخاری، شیخ سلیمان افندی اوزبکی (۱۲۹۸ هجری)، لغت چغتای و ترکی عثمانی، مهران، استانبول.
- البخاری، شیخ سلیمان افندی اوزبکی (۱۳۹۲)، فرهنگ جغتایی - فارسی، ترجمه و تحشیه حسن عبدالهی جهانی (اوموداوغلو)، دنیزچین، تبریز.
- بداؤنی، عبدالقادر (۱۳۸۰)، منتخب التواریخ، جلد ۳، به کوشش احمد علی صاحب، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۳۱-۱۳۳۵)، برهان قاطع، جلد ۲، تصحیح محمد معین، زوار، تهران.
- عبدالرشید تنوی، فرهنگ رشیدی، نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۵۰۴-۳۴۶.
- الدانی، الامام ابی عمرو عثمان بن سعید (۱۴۰۴ هجری)، التیسیر فی القراءات السبع، دارالکتاب العربی، بیروت.
- دهخدا، علی اکبر (و همکاران) (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، تهران.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۷)، «ترکی، ادبیات»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۵.
- شرف‌الدین یالتقایا، م. (۱۳۲۹)، کلمات و اشعار ترکی مولانا، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۳، شماره ۷، صفحه‌های ۱۳-۲۰.
- فراگنر، برت (۱۳۹۴)، فارسی‌زبانی: قلمرو هویت و رابطه زبانی در تاریخ آسیا، ترجمه سعید فیروزآبادی، علمی و فرهنگی، تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۳۶-۱۳۴۶)، کلیات شمس، جلدهای ۳، ۴ و ۵، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، دانشگاه تهران، تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۹۲۹)، مثنوی معنوی، جلد ۲، به کوشش رینولد الین نیکلسون، بریل، لیدن.
- ناصر بخارائی (۱۳۵۳)، دیوان اشعار ناصر بخارائی، به کوشش مهدی درخشان، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- نفیسی، علی اکبر (ناظم‌الاطبا) (۱۳۲۱-۱۳۲۴)، فرهنگ نفیسی، جلد ۴، رنگین، تهران.



- Bodrogliget, Andras J. E. (2009), "Chaghatay Language and Literature," *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/turkic-iranian-contacts-ii-chaghatay>.
- Booij, Geert (2007), *The Grammar of Words: An Introduction to Linguistic Morphology*, 2nd edition, Oxford University Press.
- Brinton, Laurel J., and Elizabeth Closs Traugott (2005), *Lexicalization and Language Change*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Erkinov, Aftandil (2008), "Persian-Chaghatay Bilingualism in the Intellectual Circles of Central Asia during the 15th-18th Centuries (the case of poetical anthologies, bayāz)". *International Journal of Central Asian Studies*, Vol. 12, pp. 57-82.
- Pavet De Courteille, M. (1870), (اللغات النوائية و الإستشهادات الحغثائية) *Dictionnaire turk-oriental*, destiné principalement à faciliter la lecture des ouvrages de Babur, d'Aboul-Gâzi et de Ali-Shir Nava'i, Paris, Imprimerie impériale.